

۲۰ - Taylor, Op. Cit., pp. 221 - 222
 ۲۱ - Ibid., p. 228
 ۲۲ - Ibid., p. 230
 ۲۳ - Ibid., p. 232
 ۲۴ - Ibid., p. 234
 ۲۵ - Ibid., p. 236

اصطلاحاتی که در مقاله «سواد آموزی بعد از انقلاب اسلامی» به کار رفته است.

سواد آموزی

نام تشکیلاتی است که پس از انقلاب اسلامی با هدف از بین بردن بیسوادی و ایجاد زمینه مناسب برای گسترش فرهنگ اسلامی شکل گرفته است که در این مقاله از آن به «نهضت» تعبیر می شود.

راهنمای تعلیماتی

راهنمای تعلیماتی فردی است که با بازدید از کلاسهای سواد آموزی به منظور بررسی مشکلات و نارسایی ها و سعی در رفع آنها با همکاری آموزشیاران به برنامه های آموزشی کلاسها سرعت و بهبود می بخشد.

آموزشیار

فردیست متعهد و مکتبی که با آگاهی از شیوه های مختلف تدریس و بکار بردن آنها و با استفاده از ابتکارات شخصی خود در زمینه آموزش به تدریس افراد بزرگسال مشغول است، تا علاوه بر اینکه این افراد را از نعمت سواد برخوردار سازد آنان را به مسائل مذهبی وایدئولوژی اسلامی نیز آگاه نماید.

سواد آموز

افراد بیسواد را که برای فراگیری سواد در نهضت ثبت نام می کنند سواد آموز گویند.
 ۱ و ۲ - آئین نامه آموزشی و امتحانات دوره مقدماتی و تکمیلی نهضت سواد آموزی

سواد آموزی بعد از انقلاب اسلامی

غلامرضا جمشیدیها

مقدمه

از جمله مسائل مهم و قابل طرح و بررسی در کشورهای جهان سوم، وجود خیل عظیم بیسوادان در این کشورهاست، که خود مانعی عظیم در راه تحولات اجتماعی بشمار می آید، عدم هماهنگی بین رشد جمعیت و امکانات و فضای آموزشی و همچنین نبودن رغبت برای باسواد شدن نزد عده ای از افراد بیسواد، باعث شده که تعداد بیشماری از افراد واجب التعلیم تحت پوشش نرار فگیرند و از آن عده که در مدرسه ثبت نام می کنند، تعدادی ترک تحصیل کنند، بدین لحاظ تعداد بیسوادان دائماً روبه افزایش است، به طوری که شمار بیسوادان که در سال ۱۹۵۰، ۷۰ میلیون برآورد شده بود، در سال ۱۹۷۰ به ۷۵۸ میلیون و سرانجام در سال ۱۹۸۰ به ۸۲۴ میلیون نفر بالغ شد، در صورتی که این روند همچنان ادامه پیدا کند بیم آن می رود که در سال ۲۰۰۰، افراد بیسواد بالغ بر یک میلیارد نفر بشود.

در وضعیت کنونی نزدیک به سه چهارم بیسوادان در آسیا و در حدود ۲۰ درصد آنها در آفریقا و پنج درصد آنها در آمریکای جنوبی بسر می برند (۱)، در این کشورها میزان بیسوادی در بین

زنان بیشتر از مردان است. همچنین سطح بیسوادی در روستاها گسترده‌تر از سطح بیسوادی در شهرها می‌باشد.

افراد بیسواد معمولاً به اقشاری تعلق دارند که از دیگر مواهب زندگی نیز محروم هستند به بیان دیگر بیسوادی مبین محرومیت کلی و نشان دهنده وضعیت نابسامان اقشاری از افراد انسانی است که سطح زندگی آنها پایین، درآمدشان ناچیز، تغذیه‌شان نامناسب، بهداشتشان غیر مطلوب و بالاخره متوسط عمرشان کم است. بیسوادی این‌گونه افراد ناشی از یک علت خاص نیست، بلکه عوامل مختلف فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، جغرافیایی و آماده‌نبودن شرایط روانی در خانواده سبب گردیده که این‌گونه افراد نتوانند تحت تعلیم قرار گرفته، با «سواد» شوند.

برای «با سواد» شدن افراد «بیسواد» از زمانی که یونسکو به این امر توجه کرده، تا کنون مفهوم «سواد آموزی» و شیوه‌های «سواد آموزی» تحول یافته است، طرح‌های گوناگونی پیشنهاد شده و هزینه‌های زیادی صرف شده است ولی هنوز در بسیاری از کشورهای جهان سوم شاهد درصد بسیاری از جمعیت بیسواد هستیم به نظر می‌رسد آن چیزی که مهمتر از روشهای «سواد-آموزی» است، نظامهای اجتماعی و روابط حقوقی، مناسبات اجتماعی و بالاخره نقش سوادآموزی در روند کل توسعه اقتصادی-اجتماعی در کشورهای جهان سوم است، بدین لحاظ کشورهای جهان سوم را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد.

در دسته‌ای از کشورهای جهان سوم «سواد آموزی» به عنوان مرحله‌ای در روند کلی توسعه اقتصادی-اجتماعی مطرح است در این دسته از کشورها با تحت پوشش قرار دادن کلیه افراد واجب‌التعلیم و توجه به رفع عواملی که سبب محرومیت از «سواد» شده باعث شده است که سوادآموزی موفق شده و بیسوادی به پایینترین میزان خود برسد. در مقابل دسته‌ای دیگر از کشورهای جهان سوم که بدون توجه به عوامل بیرونی که مانع گسترش تعلیم و تربیت شده است و حل مسائل اصولی جامعه و عدم گسترش آموزش و پرورش، اقدام به مبارزه با بیسوادی کرده‌اند نتوانسته‌اند علی‌رغم به کارگیری روشهای مختلف و اجرای طرحهای گوناگون بیسوادی ریشه کن کنند، وضعیت مبارزه با بیسوادی در گذشته در کشورها چنین سرنوشتی را داشته است، پس از پیروزی انقلاب اسلامی نهضت سوادآموزی به منظور مبارزه با بیسوادی شکل گرفت، در ابتدا انتظار می‌رفت که نهضت سوادآموزی بتواند در کوتاهترین مدت بیسوادی را ریشه کن کرده و افتخار این امر را نصیب خود بگرداند، ولی گذشت زمان نشان داد که مشکل «بیسوادی» معلول یک علت خاص نبوده و نیست بلکه معلول عوامل عدیده‌ای است که شناخت صحیح این عوامل و رفع هماهنگ این موانع می‌تواند مشکل «بیسوادی» را حل کند.

بحث پیرامون شناخت همه این عوامل، تحقیقات متعدد و جداگانه‌ای را طلب می‌کند، اما آنچه این کار تحقیقی می‌خواهد نشان بدهد این است که اولاً نهضت چه میزان «بیسوادان»

را «با سواد» کرده، ثانیاً آموزشهای داده شده، چه تاثیری در زندگی سواد آموزان داشته و آیا آموزشهای داده شده برآورنده اهداف آموزشی نهضت بوده یا نه.

در این مقاله پس از ارائه تصویری کلی از فعالیت نهضت سواد آموزی از بدو تاسیس تا سال ۶۶، عملکرد نهضت را از ابتدا تا سال ۶۳ مورد توجه و دقت قرار داده ایم.

تاریخچه سواد آموزی، بعد از انقلاب اسلامی

با پیروزی انقلاب اسلامی و تسلط دولت انقلابی بر امور کشور از جمله مسائلی که آحاد مردم در تظاهرات میلیونی خواستار آن بودند و مسئولین مملکتی هم بر آن صحنه گذاشته اند مسئله استقلال است که در واقع یکی از وجوه شعار استقلال-آزادی-جمهوری اسلامی می باشد. کلمه استقلال مفهوم عامی است که می تواند جنبه های گوناگونی مانند اقتصاد-فرهنگ-سیاست-صنعت... را شامل شود، در این میان آن جنبه از استقلال که بستر و محل رشد بقیه بنیانهای اجتماع است استقلال فرهنگی است. مقدمه و الفبای رسیدن به استقلال فرهنگی در تمام سطوح آن فراگیری خواندن و نوشتن و آموزش است. بفرموده حضرت امام از جمله حوایج اولیه برای هر ملت که در ردیف بهداشت و مسکن قرار دارد و حتی از آنها مهمتر است، آموزش برای همگان است. با توجه به اهمیت موضوع است که ایشان در اولین فرصت ممکن است پس از پیروزی انقلاب طی پیامی خواستار تشکیل یک تشکیلات مؤثر برای آموزش رفع نقیصه بیسوادی شدند. امام خمینی در این پیام ضمن اشاره به وضعیت اسفبار تبلیغات در رژیم گذشته که هیچ را همه چیز جلوه می داد یادآوری فرمودند که مایه بس خجالت است که در کشوری که مهد علم و ادب بوده و در سایه اسلام-زندگی می کرده است و طلب علم فریضه ای دینی محسوب می شده است مردم از نوشتن و خواندن محروم باشند، حضرت امام به دو مطلب اساسی اشاره فرمودند که یکی به هدف غایی سواد آموزی مربوط می شود و دیگری به روش انجام کار در کوتاه مدت برای از بین بردن بیسوادی.

۱- تبدیل فرهنگ وابسته به فرهنگ مستقل و خود کفا در دراز مدت.

۲- مبارزه با بیسوادی به طور ضربتی و بسیج عمومی... تا انشاء الله در آینده نزدیک هر کس نوشتن و خواندن ابتدایی را بیاموزد.

بر اساس پیام امام بود که نهادی بنام سواد آموزی شروع به کار نمود و نهضت سواد-آموزی مسئول فراهم کردن مقدمات بزرگترین هدف انقلاب شد، مادر یک نگاه کلی و گذرا وضعیت نهضت سواد آموزی را از ابتدا تا کنون به سه دوره تقسیم می کنیم:

۱- از دیماه سال ۵۸ تا تصویب اولین اساسنامه توسط شورای انقلاب در سال ۶۰.

۲- از تصویب اولین اساسنامه توسط شورای انقلاب تا تصویب دومین اساسنامه توسط

مجلس شورای اسلامی در سال ۶۳.

۳- از تصویب اساسنامه جدید توسط مجلس شورای اسلامی تا وضعیت فعلی آن.

از دیمه سال ۵۸ تا سال ۶۰ که اولین اساسنامه نهضت را شورای انقلاب تصویب کرد مطلب مدونی در مورد تشکیلات نهضت وجود ندارد، در این مرحله نهضت از سویی با عدم برنامه ریزی مدون، کمبود اسکانات مالی و نداشتن نیروهای انسانی کار آمد روبرو بود و از سوی دیگر پس از پیام امام مردم دسته دسته برای سواد آموزی هجوم می آوردند و عده کثیری داوطلب شده بودند. به دلایل فوق نهضت موفقیت چندانی در این دوره حاصل نکرد بطوری که از مجموع ۷۸۴۰۲۷ زن و مرد ثبت نام کننده از بدو تشکیل تا سال ۶۰ فقط ۵۳۱۷۲ نفر توانستند دوره مقدماتی و تکمیلی را ببایان رسانده و کارنامه دریافت کنند.

سواد آموزان در این مرحله از متون درسی گذشته استفاده می کردند در این متون اندک تغییراتی صورتی داده شده بود.

۲- در تاریخ ۱۵ ر. ۶۰ اولین اساسنامه نهضت سواد آموزی را شورای انقلاب تصویب کرد. در این اساسنامه آمده است:

«به منظور تحقق بخشیدن به اصل سی ام و بند ۳ از اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی در زمینه لزوم تعمیم آموزش نسبت به همه افراد جامعه و نظر به فرمان تاریخی امام در زمینه بسیج عمومی برای ریشه کن کردن بیسوادی و گسترش تعلیم و تربیت به همه شهرها و روستاها و تأکید بر اینکه همه کشور را به یک مدرسه تبدیل کنید سازمان نهضت سواد آموزی بر این اساس تشکیل میشود. (۲)

در این اساسنامه پیش بینی شده بود که حداکثر تا ۳ سال آینده یعنی تا سال ۶۳ میزان با سوادی از مرز ۹۰٪ بالاتر برود.

در این دوره است که نهضت گامی به جلو می نهد و از جهات اداری و آموزشی و نیروی انسانی وضع آن بهبود حاصل می کند و ما شاهدیم که طرحهایی گوناگونی ارائه می شود که هر کدام بنحوی سعی دارند بخشی از جامعه بیسواد کشور را با سواد کنند. از میان طرحهای مختلف یکی از آنها که «طرح بسیجی سواد آموزی» (۳) نام دارد جامع و مانعتر از مابقی است، اما این طرح به مورد اجرا در نمی آید. به نظر می رسد علت اصلی، پیش بینی محدودیتهایی در زندگی اجتماعی افراد بیسواد تحت عنوان «اجاریات» باشد. بهر حال در این طرح در مورد اشکالات نهضت سواد آموزی یا علل عدم موفقیت نهضت در مرحله اول (۶۰-۵۸) اینطور آمده است:

- ۱- نداشتن یک تشکیلات و برنامه ریزی صحیح (در دفتر مرکزی).
- ۲- دقت نکردن به فرمان امام در رابطه با بسیج همگانی (که طی این دو سال نهضت سواد آموزی خارج از این روال، خود را در سیستم کلاسی آنها کثراً در شهرها محبوس ساخته است).
- ۳- نبودن یک سیستم هماهنگ، نظارت و کنترل کننده.

۴- عدم تدوین کتب مورد نیاز با توجه به شرایط و روح انقلاب اسلامی و محتوای ایدئولوژی.

۵- عدم همکاری با دیگر ارگانها و نهادهای انقلابی.

۶- نبودن خود طراحان آموزش در اجرای آن طرح. (۴)

در این مرحله نهضت اولین قدمهای مؤثر را در راه تدوین کتب درسی که هماهنگ با روح انقلاب باشد بر می دارد. در فاصله این دوره (۶۱-۶۲) از مجموع ۹۹۲ . ۰۰۳ نفر از افراد ثبت نام شده (۵) در مرحله مقدماتی تنها ۷۷۷ . ۳۱ نفر توانسته اند دوره مقدماتی و تکمیلی را به پایان رسانده و مفتخر به دریافت کارنامه شوند.

۴- مرحله سوم عمر نهضت با تصویب اساسنامه جدید آغاز می شود، در این مرحله نهضت از جهت سازمانی وابسته به آموزش و پرورش می شود و مقرر می شود رئیس نهضت معاون وزیر آموزش و پرورش باشد. بر مبنای اساسنامه جدید وظایف نهضت عبارت است از: با سواد کردن بزرگسالان (۶) بیسواد در حد خواندن و نوشتن، آموزش حساب و ارتقاء سطح فرهنگ اسلامی آنها. در این اساسنامه هیچ اشاره ای به اینکه بالاخره نهضت در فاصله چند سال باید بیسوادی را ریشه کن کند، نشده است.

تحول میزان باسوادان در کشوری سرشماری سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۵۵، ۱۳۴۵ .

در این قسمت به بررسی وضع باسوادان در کل کشور پرداخته، سپس وضع سواد را به تفکیک مناطق شهری و روستایی مورد بررسی قرار می دهیم.

در سرشماری سال ۱۳۴۵ وضع سواد افراد هفت سال و بیشتر مورد توجه بوده است، در این سرشماری دانش آموزانی که دارای گواهینامه حداقل سال اول ابتدایی از یکی از مدارس رسمی بوده اند، جزء افراد باسواد منظور شده اند ولی دانش آموزان سال اول دبستان که گواهینامه قبولی نداشته اند با سواد محسوب نمی شده اند. (۷)

بر اساس آمار و ارقام سرشماری ۱۳۴۵ کل جمعیت ۷ ساله و بیشتر ایران ۱۲۳ ۱۸۷ ۸۴۳ نفر بود که ۲۹۴ درصد آن باسواد بوده اند و ۶۹۷ درصد آن که بالغ بر ۲۲۸ ۱۳۸ ۱۳۸ نفر میشد بیسواد بوده اند.

از ۵۵۳۲۳۵۳ نفر باسواد در این سرشماری ۷۰۶ درصد آن مردان و ۲۹۴ درصد بقیه، زنان باسواد بوده اند، طبق این سرشماری مردان باسواد ۴۲۴ برابر زنان باسواد بوده اند. در سرشماری ۱۳۵۵ دانش آموزانی که در کلاس اول دبستان ثبت نام کرده و یا اینکه دارای گواهینامه قبولی اول دبستان بوده اند در سرشماری منظور شده اند و وضع سواد جمعیت ۶- سال و بالاتر مورد پرسش واقع شده است. (۹)

جدول شماره ۱- جمعیت ۷ ساله و بالاتر بر حسب وضع سواد در سال ۱۳۴۵ (۸)

درصد	تعداد	
۲۹۷۴	۵۵۳۲۳۵۳	با سواد
۶۹۷۷	۱۳۱۳۸۲۲۸	بیسواد
۰٫۹	۱۷۲۵۴۲	اظهار نشده
۱۰۰	۱۸۸۴۳۱۲۳	جمع

نتایج سرشماری سال ۱۳۵۵ نشان می‌دهد که از جمعیت ۴۴۷۴۴۰۸۳۷ نفر در این سال ۴۴۷۱۲۲۲۸ نفر آن جمعیت ۶ ساله و بالاتر بوده‌اند که ۴۷٫۵ درصد آن باسواد و ۵۲٫۵ درصد جمعیت ۶ ساله و بیشتر که بالغ بر ۱۴۹۲۳۵۷۶۹ می‌شود بیسواد بوده‌اند. میزان مردان با سواد طی این سرشماری ۱۷۸ برابر زنان با سواد بوده است.

جدول شماره ۲- جمعیت ۶ ساله و بالاتر بر حسب وضع سواد در سال ۱۳۵۵ (۱۰)

درصد	تعداد	وضعیت سواد
۴۷٫۵	۱۲۸۷۷۰۷۵	با سواد
۴۲٫۵	۱۴۲۳۵۷۶۹	بیسواد
۱۰۰	۲۷۱۱۲۸۴۴	جمع کل

مقایسه سرشماری ۴۵ و ۵۵ نشان می‌دهد که گرچه میزان بیسوادی بر حسب درصد پایین آمده و در سال ۵۵ به ۴۲٫۵ درصد رسیده است ولی قدر مطلق «بیسوادی» کاهش پیدا نکرده، بلکه ۵۴۱۰۹۷ نفر بر بیسوادان سرشماری سال ۴۵ افزوده شده است.

در سرشماری سال ۶۵ برای تعریف و مفهوم سواد، از تعریفی که در سرشماری ۱۳۵۵ به کار رفته بود بهره‌گیری شد و تغییری در این تعریف داده نشده است. به این ترتیب به مأموران سرشماری دستور داده شده بود که کسانی را که می‌توانند به فارسی یا هر زبان دیگری متن ساده‌ای را بخوانند و بنویسند خواه بدرک رسمی داشته باشند یا نه با سواد تلقی کنند. در این سرشماری نوآموزان سال اول ابتدایی و سوادآموزان کلاسهای نهضت سواد آموزی نیز محاسبه و سرشماری شده و جزء افراد با سواد تلقی شدند. (۱۱)

آخرین آمار منتشر از سوی مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که از کل جمعیت ایران که در سرشماری سال ۱۳۶۵، ۸۷۴، ۱۳۶۵ نفر بود. ۳۸، ۴۲۶، ۳۹۴ آن جمعیت ۶ ساله و بالاتر بودند. ۶۱، ۹۶ درصد جمعیت ۶ ساله و بالاتر یعنی ۲۳۳۸، ۵۵۵، ۵۴ نفر با سواد بوده‌اند. در سرشماری سال ۶۵، ۷۳۲، ۱۶ درصد جمعیت ساکن شهرها و ۴۸۷۲ درصد ساکن روستاها و ۱۹۶۵ درصد جمعیت غیر ساکن، با سواد بوده‌اند.

جدول شماره ۳- جمعیت ۶ ساله و بالاتر برحسب وضع سواد در سال ۱۳۶۵

وضعیت سواد	تعداد	درصد
با سواد	۲۳۳۸، ۵۵۵، ۵۴	۶۲
بیسواد	۱۴۶۱، ۸۴۰	۳۸
جمع	۳۸۴۱۶، ۳۹۴	۱۰۰

مأخذ سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۶۵ - گزارش مقدماتی

چگونگی تحول سواد

جدول ذیل نشان می‌دهد که روند رشد با سواد در کشورمان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مثبت بوده و از این جهت قابل تقدیر است بطوری که اگر کل جمعیت ۶ ساله به بالای سال ۵۵ و ۵۶ را مقایسه کنیم در خواهیم یافت که کل جمعیت ۶ سال و بالاتر سال ۶۵، ۲۹۶، ۴ درصد نسبت به سال ۵۵ افزایش یافته است در حالی که جمعیت با سواد ۶ ساله و بالاتر ۴۵، ۶ درصد نسبت به سال ۵۵ رشد کرده است و این خود نشانه فعالیت همه دست‌اندرکاران اسوزشی از جمله وزارت آموزش و پرورش و نهضت سواد آموزی است. ولی ناگفته نماند که اگر چه کوشش زیادی در راه باسواد شدن بیسوادان در کشور به عمل آمده است ولی آمار سال ۶۵ نشان می‌دهد که جمعیت بیسواد نسبت به سال ۵۵، ۳۰، ۵ درصد رشد کرده است. در پایان خوب است اضافه کنیم اگر ما جمعیت باسواد سال ۵۵ را همانند سال ۵۵ و ۶۵ محاسبه کنیم و وضع سواد افراد ۶ ساله و بالاتر را در نظر بگیریم در این صورت میزان با سواد در سال ۵۵، ۳۱، ۱ درصد، در سال ۵۵، ۴۷، ۵ درصد و در سال ۶۵، ۶۲، ۶ درصد می‌شود، البته این میزان برای تمام استانهای مختلف کشور یکسان نیست.

جدول شماره ۴ - مقایسه وضعیت سواد بین جمعیت ۶ ساله و بالاتر در سرشماری

۱۳۶۵ و ۱۳۵۵

سال ۱۳۶۵		سال ۱۳۵۵		
درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۶۲	۲۳۸۰۰۵۵۴	۴۷۷۵	۱۲۸۷۷۰۷۵	با سواد
۳۸	۱۴۶۱۰۸۴۰	۵۲۲۵	۱۴۲۳۵۷۶۹	بی سواد
۱۰۰	۳۸۴۱۶۳۹۴	۱۰۰	۲۷۱۱۲۸۴۴	جمع

جدول شماره ۵ - مقایسه میزان با سواد استانهای مختلف کشور طی

سرشماری ۶۵-۵۵-۴۵

نام استان	۶۵	۵۵	۴۵
	درصد	درصد	درصد
آذربایجان شرقی	۵۲۲۳۸	۳۶۷۱	۲۰۷۵
آذربایجان غربی	۴۷۷۱۸	۳۷۷۶	۱۹۷۸
اصفهان	۷۰۷۹۰	۵۲۲۴	۳۰۷۸
ایلام	۵۲۲۵۲	۲۶۷۶	۱۲۷۸
باختران	۵۵۷۹۹	۴۱۷۵	۲۵۷۱
بوشهر	۵۹۷۹۴	۳۸۷۳	۲۱۷۳
تهران*	۷۸۷۴۳	—	—
چهارمحال و بختیاری	۵۷۷۵۰	۳۶۷۶	۲۰۷۵
خوزستان	۵۹۷۴۱	۴۹۷۹	۴۴۷۳
خراسان	۵۶۷۷۲	۳۹۷۵	۲۲۷۴
زنجان	۵۸۷۵۶	۳٪	—
سمنان	۷۰۷۶۹	۵۸۷۱	۳۶
سیستان و بلوچستان	۳۶۷۲۳	۲۸۷۸	۱۴۷۹

بقیه جدول ۵ در صفحه بعد

ادامه جدول ۵

۶۵۷۸۲	۴۹۷۰	۳۱۷۹	فارس
۳۹۷۶۰	۲۹۷۰	۱۴۷۳	کردستان
۵۸۷۸۴	۴۱۷۱	۲۲۷۴	کرمان
۵۳۷۸۹	۳۰۷۶	۱۶۷۲	کهگیلویه و بویر احمد
۶۶۷۲۶	۴۹۷۹	۲۳۷۳	گیلان
۵۳۷۵۴	۴۳۷۹*	۱۹۷۹	لرستان
۶۳۷۳۵	۲۶۷۲	۲۴۷۵	مازندران
۶۲۷۶۹	۶۶۷۹	۴۹۷۶	مرکزی
۵۲۷۶۴	۳۲۷۵	۱۴۷۳	هرمزگان
۵۷۷۲۸	۳۶۷۷	۲۱۷۸	همدان
۶۹۷۶۰	۵۱۷۷	—	یزد
۶۱۷۹۶	۴۷۷۲	۲۹۷۴	جمع

* در سرشماری ۴۵ و ۵۵ تهران جزء استان مرکزی بوده است.

* در سرشماری ۴۵ زنجان جزء استان گیلان و یزد جزء استان اصفهان بوده است.

در سرشماری ۱۳۴۵ استان مرکزی، خوزستان، سمنان، فارس، اصفهان، مازندران و گیلان بالاترین میزان با سوادی را داشته‌اند، در حالی که میزان با سوادی در بقیه استانها بین ۲۲- درصد تا ۱۳ درصد بوده است. در سرشماری ۱۳۵۵ استان اصفهان بیشتر از استان خوزستان رشد با سوادی داشته است در این سرشماری میزان با سوادی چهار استان مرکزی، سمنان، اصفهان و یزد بالاتر از ۵۰ درصد است، وضع با سوادی در بقیه استانها از این حد پایینتر است. کمترین میزان با سوادی در طی این دو سرشماری را استانهای محروم و دور افتاده و یا آن استانهایی که کمتر در جریان صنعتی شدن واقع شده‌اند، داشته‌اند. کمترین میزان با سوادی را استان ایلام داشته است. در سرشماری سال ۶۵ بیش از نیمی از جمعیت استانها با سواد بوده‌اند بجز استانهای آذربایجان غربی، سیستان و بلوچستان و کردستان. با این حال در این سرشماری نیز مانند دوسر- شماری گذشته استانهایی که از وضع آموزش عمومی بهتری برخوردارند وضع سواد در آنها نسبت به استانهای محروم بهتر بوده است. رتبه‌بندی استانها از جهت میزان با سوادی طی این سه سر- شماری تغییر عمده‌ای پیدا نکرده است و استانهای محروم و دور افتاده پایینترین رتبه‌ها را داشته‌اند.

آمار کلی نهضت به حسب جنس به تفکیک دوره:

جدول شماره ۲ آمار فعالیتهای نهضت سواد آموزی از بدو تشکیل تا پایان سال ۶۳

سواد آموزان کارنامه گرفته		سواد آموزان ثبت نام کرده		آموزشیاران						
تکمیلی		مقدماتی		تکمیلی		مقدماتی		موضوع		
مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	
۹۰۳۹	۴۴۱۳۳	۵۱۲۲۱	۲۵۰۰۸۳	۵۶۸۴۲	۱۱۵۲۶	۲۵۸۹۵۲	۵۲۵۰۷۵	۱۱۳۳۶	۲۷۲۰۲	از بدو تشکیل
۱۷۱۷۵	۴۹۹۴۴	۶۹۷۰۰	۲۶۲۲۰۰	۹۶۳۴۹	۱۲۷۷۲۱	۳۰۳۲۰۹	۴۴۶۹۳۱	۱۳۷۹۹	۲۴۰۱۳	تا پایان سال ۶۱
۲۹۵۵۹	۹۵۵۴۶	۷۶۸۸۲	۱۸۵۶۴۶	۸۳۹۴۶	۲۲۲۶۸۵	۲۳۸۳۰۸	۴۳۳۵۳۱	۱۶۳۶۲	۳۰۸۵۸	سال ۶۲
۳۲۴۷۴	۸۹۹۷۹	۷۰۷۲۹	۱۶۸۰۹۶	۸۷۸۹۰	۱۹۳۷۷۶	۴۰۰۱۴۳	۳۸۱۸۷۰	۱۲۴۰۳	۲۴۵۶۶	سال ۶۳
۳۸۶۰۲	۱۰۹۹۳۲	۷۹۴۵۳	۲۰۰۰۴۰	۱۰۰۸۷۵	۲۲۵۳۲۹	۴۵۲۴۰۶	۲۵۷۱۴۸	۱۵۰۴۰	۲۵۸۰۹	سال ۶۴
۳۹۴۲۱	۱۲۲۱۴۹	۷۴۰۹۶	۱۸۹۱۹۷	۱۰۱۸۶۵	۲۷۱۲۴۷	۲۵۷۰۰۰	۴۵۲۶۶۰	۱۳۰۸۴	۲۴۲۹۸	سال ۶۵
*	*	*	*	۹۵۷۵۱	۲۷۸۶۴۰	۲۴۶۶۳۵	۴۷۸۹۱۲	۱۲۴۴۴	۲۵۶۱۵	سال ۶۶
۱۶۲۳۷۰	۵۱۱۶۸۳	۴۲۲۰۸۱	۱۲۶۲۶۷	۶۲۳۵۱۸	۱۴۳۴۶۵۹	۱۷۷۴۶۵۳	۳۱۷۶۱۲۷	—	—	جمع

بررسی و ارزیابی عملکرد نهضت از بدو تاسیس تا پایان ۶۳ .

راهنمایان تعلیماتی

نهضت سواد آموزی از حیث داشتن نیروی انسانی ماهر در تمام استانها وضعیت یکسان و مطلوبی ندارد. در استانهای محروم و استانهایی که سطح سواد در آنها نازلتر است، بیشتر راهنمایان تعلیماتی و درصد بسیاری از آموزشیاران دارای مدرک تحصیلی زیر دیپلم و بعضاً پایینتر از سیکل هستند. دقت در آمارهای منتشره در سال ۶۲ نشان می دهد که ۶۰٫۵ درصد راهنمایان تعلیماتی در کل کشور مدرک تحصیلی زیر دیپلم داشته اند، این میزان برای کهگیلویه و بویر احمد به ۶۷٫۷ درصد می رسد، استانهای کردستان، ایلام، آذربایجان شرقی، بوشهر و همدان در مراتب بعدی قرار دارند. در سال ۶۳ توزیع نسبی راهنمایان تعلیماتی دارای مدرک تحصیلی پایینتر از دیپلم افزایش یافته و به ۱۰٫۹ درصد رسیده است، این نسبت برای کردستان ۱۰٫۹ درصد و کهگیلویه و بویر احمد ۷٫۴ درصد است، استانهای ایلام، آذربایجان شرقی، بوشهر، همدان، استان مرکزی، سیستان و بلوچستان، چهارمحال و بختیاری و خوزستان به ترتیب در مراتب بعدی قرار دارند. در کل کشور درصد ناچیزی از راهنمایان تعلیماتی دارای مدرک تحصیلی بالاتر از دیپلم هستند. با کمی تعمق و دقت می توان دریافت، استانهایی که سطح سواد در آنها پایینتر است کمتر از استانهای دیگر جمعیت با سواد در سطح دانش کلاسیک دارند. مثلاً استانهای ایلام، باختران، چهارمحال و بختیاری، خوزستان، سیستان و بلوچستان، کردستان، کهگیلویه و بویر احمد و فاقد راهنمایان تعلیماتی هستند که مدرک تحصیلی آنها بالاتر از دیپلم باشد. ممکن است بعضیها بپرسند چه اشکالی دارد که راهنمایان تعلیماتی دارای مدرک تحصیلی زیر سیکل باشند؟ در پاسخ آنها باید گفت، هنگامی که وقتی راهنمایان تعلیماتی که مأمور رسیدگی به امور آموزشی و اداری کلاسهای نهضت اند از دانش کلاسیک همسطح آموزشیار و بعضاً پایینتر محروم باشند، بجای حل و فصل مسائل آموزشی انجام به کارهای اداری زائد از قبیل حضور و غیاب و غیره گرایش می یابند. مسئله ای که در مورد کار راهنمایان تعلیماتی نباید از یاد برد تعداد کلاسهایی است که هر راهنما مسئول رسیدگی به آن است. آمار سال ۶۲ و ۶۳ نشان می دهد که تعداد کلاسهای ابوابجمعی اغلب راهنمایان تعلیماتی از حد معمول افزونتر است. اگر در نظر بگیرید که در استان تهران در سال ۶۲ هر آموزشیار می بایست حداقل هر ۱۰ روز یکبار به ۶۱ کلاس سرکشی می کرد و اکثر کلاسهای نیمه دوم سال در فصل پائیز و زمستان برگزار می شد، صعوبت کار او را درک خواهید کرد مسلماً وی نمی توانست همه وظائف را بخوبی انجام دهد. اگر به تراکم کلاس که هر راهنما مسئول رسیدگی به آن بود، پراکندگی روستاها، احیاناً صعب العبور بودن راهها در فصل زمستان و فقدان وسایل ایاب و ذهاب را اضافه

کنیم آن وقت مسجل خواهد شد که راهنمای تعلیماتی فقط می توانست هر دوره یکبار و آنهم اغلب موقع امتحانات در محل مأموریت خود سرکشی کند.

این مجموعه عوامل که منجر شد از کلاسهای نهضت مراقبت دقیق به عمل نیاید، تأثیری غیر مستقیم در بدتر شدن کیفیت برگزاری کلاس و آموزش داشت و باعث افت تحصیلی سواد آموزان شد.

آموزشیاران

آموزشیاران اولاً، از ثبات شغلی کمتری نسبت به راهنمایان تعلیماتی برخوردارند، ثانیاً مقایسه ترکیب جنسی این دو نشان می دهد که اگر راهنمایان تعلیماتی اکثرآ مرداند، آموزشیاران بیشتر زن هستند.

درصد بسیاری از آموزشیاران مشغول به تدریس، ۶۴ و ۷ درصد در سال ۶۲ و ۱ و ۳ درصد در سال ۶۳ دارای مدرک تحصیلی دیپلم هستند، داشتن دیپلم قابل تقدیر و ستایش است ولی نباید فقط بدان اتکا نمود دیدن دوره کارآموزی در درسهای مختلف آموزشی را آماده می کند که بهتر بتواند به کار تدریس ادامه دهند. از وضعیت کلاسهای کارآموزی در کل کشور اطلاع دقیقی نداریم اما اگر بخواهیم از تحقیقاتی که در مورد لواسانات و رودبار قصران انجام شده، قضاوت کنیم، درمی یابیم که اولاً تعداد قابل ملاحظه ای از آموزشیاران دوره کارآموزی ندیده اند و آنها هم که دوره کارآموزی گذرانده اند از کیفیت آموزش در کلاسها رضایت چندانی نداشته اند، اظهار نظر آموزشیاران نشان می دهد که از بین دروس مختلف کمترین دوره مربوط به درس قرآن و فرهنگ اسلامی است. در جمع می توان گفت که آموزشیاران منطقه لواسانات و رودبار قصران از حیث تواناییهای علمی وضع مطلوبی نداشته اند.

از جمله مسائل مهم آموزشیاران عدم ثبات شغلی آنهاست، آمار سال ۶۲ نشان می دهد که ۶۴ و ۶ درصد آموزشیاران وضع ثابت شغلی نداشته اند، سطح دستمزد آموزشیاران پایین است و آموزشیاران خواهان رسیدگی به وضع دستمزد خود بودند. برخی از آموزشیاران که در ابتدا با شوق و علاقه در نهضت به کار مشغول شدند پس از مدتی کوتاه اعلام کردند که حاضر به ادامه همکاری با نهضت نیستند. آموزشیاران همچنین از ناساعد بودن محیط فیزیکی کلاس، برخورد های ناشایست عده ای از افراد که برای سواد آموزی دعوت شده بودند و بالاخره وابستگی میزان حقوق به تعداد جلسات تدریس و الزام به رعایت مقررات دست و پاگیر، ناخرسند بودند.

کمترین آموزشیار دیپلمه مربوط به استانهای کهگیلویه و بویر احمد، ایلام، هرمزگان، کردستان، بوشهر، سیستان و بلوچستان است، در طی سالهای ۶۲ و ۶۳ بیشترین آموزشیاران که دارای مدرک تحصیلی زیر سیکل هستند در ابتدا مربوط است به استان کهگیلویه و بویر احمد بعد از آن استانهای هرمزگان، بوشهر، ایلام، کردستان، سیستان و بلوچستان، باختران، همدان

یزد و چهار محال و بختیاری قرار دارند. در یک جمع بندی می توانیم بگوییم که درصد بسیاری از آموزشیاران استانی که سطح سواد در آنها پایین است دارای مدرک تحصیلی سیکل و زیر سیکل هستند و برعکس استانی که از وضع سواد بهتری برخوردارند بیشتر دارای آموزشیاران مشغول به تدریس با دیپلم اند.

آمار و ارقام ارائه شده در مورد تعداد آموزشیاران نشان می دهد که در سال ۶۲ نسبت به سال ۶۱ با افزایش آموزشیار و در سال ۶۳ با کاهش آموزشیار روبرو بوده ایم، این کاهش شاید دور از انتظار نباشد زیرا که بر مبنای اساسنامه مصوبه مجلس شورای اسلامی آموزشیاران فقط می توانند پس از پنج سال خدمت به استخدام آموزش و پرورش در آیند. طولانی بودن این مدت را می توان یکی از دلایل عدم همکاری با نهضت دانست. علاوه بر این پایین بودن سطح دستمزدها و پیدا کردن کار بهتر در ارگانها و سازمانهای دیگر می تواند دلیلی دیگر برای این کاهش باشد. دلایل عدم همکاری هرچه باشد، نهضت سواد آموزی هر سال درصد بسیاری از نیروی انسانی خود را که چند سال تجربه کسب کرده اند و می توانند پشتوانه ای برای نهضت باشند از دست می دهد. نهضت ناگزیر است هر سال تعدادی از افراد دیپلمه را که تجربه چندانی ندارند گزینش کند، اما این افراد نیز پس از به دست آوردن تجربه به سازمانهای دولتی دیگر ملحق می شوند. در واقع نهضت به مثابه مرکز تربیت و پرورش نیروی انسانی ارگانها و سازمانهای دیگر دولتی درآمده است.

سواد آموزان

دقت در نسبت سواد آموزان به آموزشیاران طی سه مرحله الف: ثبت نام، ب: شرکت در امتحان، و ج: افراد قبول شده. طی سالهای ۶۲ و ۶۳ نشان می دهد که در دوره مقدماتی سال ۶۲ در کل کشور هر کلاس با ۱۸۳ نفر سواد آموز آغاز به کار کرده است ولی با گذشت زمان از تعداد سواد آموزان کم شده بطوری که در پایان دوره تعداد سواد آموزان کارنامه گرفته به ۷۱ نفر رسیده است، یعنی هر آموزشیار در طول دوره مقدماتی ۱٫۷ نفر را با سواد کرده است. مقایسه افراد ثبت نام شده در هر کلاس با افراد قبول شده نشان می دهد که در هر کلاس در دوره مقدماتی با افتی معادل ۱٫۱۲ نفر برای هر آموزشیار روبرو بوده ایم که از این مقدار ۰٫۶ نفر در هر کلاس ترک تحصیل کرده اند و ۰٫۳ نفر مردود شده اند. در دوره تکمیلی هر آموزشیار در ابتدای دوره ۱٫۴ نفر سواد آموز داشته که در پایان دوره به ۰٫۹ نفر رسیده است. رقم ۰٫۹ نفر در واقع عملکرد هر آموزشیار به طور متوسط در کل کشور است. در سال ۶۳ کلاسهای مقدماتی و تکمیلی به ترتیب با ۱۹۷ نفر و ۱۰۴ نفر شروع به کار کرد اما، در پایان دوره مقدماتی ۸۱ نفر و تکمیلی ۶۷ نفر قبولی داد. این مطلب از دیدگاه هزینه قابل تحقیق و تفحص است. آمارهای منتشر در مورد سواد آموزان ثبت نام کرده و کارنامه گرفته در دوره مقدماتی و تکمیلی نشان می دهد که تعداد کل سواد آموزانی که تا پایان سال ۶۳ در دوره مقدماتی ثبت نام کرده اند بالغ بر ۱۹۷۸۸۸۱ نفر بوده است که فقط ۶۲۰۳۴ نفر در دوره مقدماتی

کارنامه گرفته‌اند که بطور متوسط سالانه ۹۱۲ و ۲۲۶ نفر می‌شود. افراد قبول شده در دوره مقدماتی طی این چند سال همه به دوره تکمیلی راه نیافته‌اند، مقایسه افراد قبول شده دوره مقدماتی با افراد ثبت‌نام کرده در دوره تکمیلی نشان می‌دهد که تمام ۹۲۰ نفر از سواد آموزان قبول شده اصلاً در دوره تکمیلی ثبت‌نام نکرده‌اند بلکه فقط ۹۸۴۴۷ نفر در دوره تکمیلی ثبت‌نام کرده‌اند و از میان آنها فقط ۹۴۹۳۶ نفر توانسته‌اند دوره تکمیلی را به پایان برسانند. در واقع از هر ۷۷ نفر سوادآموز که در ابتدا در این چند سال ثبت‌نام کرده‌اند فقط یک نفر توانسته است دوره تکمیلی را تمام کند، درست است که از جهت ارائه آمار می‌توان گفت چه تعداد از سوادآموزان کارنامه گرفته‌اند، ولی سوادآموزان دوره مقدماتی بحسب کوتاه بودن دوره و در معرض این خطر قرار دارند که پس از مدتی دوباره به جرگه بیسوادان بپیوندند. سوادآموزان دوره تکمیلی نیز از این خطر ببری نیستند، تحقیقات میدانی منطقه لوسانات و رودبار قصران نشان داد که سوادآموزان ۸ ماه پس از فراغت از تحصیل اکتی چشم‌گیر کرده‌اند و دروسی که در پایان دوره بهترین نمره را دریافت کرده‌اند پس از ۸ ماه کمترین نمره را گرفته‌اند، بطوری که تمرکز تمرکز بیشتر در فاصله (۱-۰) است. تحقیق در منطقه مورد مطالعه نشان می‌دهد که کیفیت آموزش در حد مطلوبی نبوده است و مفاهیم درست، آموزش داده نشده است، می‌توان گفت سوادآموزان مفاهیم را درست نیاموخته‌اند و بین اهداف نهضت و آموزشهای داده شده فاصله بسیار است. آموزشها به سوادآموزان این امکان را نداده است که بتوانند از متون اسلامی استفاده کنند تا سبب گسترش فرهنگ اسلامی شود، بلکه آنها فقط قادر شده‌اند آدرس پلاک، شماره تلفن و بالاخره خطهای درشت روزنامه را آن هم با زحمت زیاد بخوانند. در مورد ادامه تحصیل سوادآموزان و رفتن آنها به کلاسهای بالاتر هیچ آماری در دست نیست که مشخص کند چه تعداد از سوادآموزان در کل کشور توانسته‌اند پس از پایان دوره مقدماتی و تکمیلی ادامه تحصیل دهند. اگر آماری در این مورد هست سماعی است، نه مکتوب. به هر تقدیر تعداد این دسته از سوادآموزان آنقدر کم است که در استان یا منطقه از انگشتان دست تجاوز نمی‌کند.

مسئله عمده‌ای که نهضت سوادآموزی در مورد سوادآموزان با آن روبروست ترک تحصیل و غیبت و مردود شدن آنهاست. معمولاً میزان سوادآموزانی که ترک تحصیل می‌کنند بیشتر از درصد مردودین است. غیبت سوادآموزان به نظر آموزشیاران منطقه لوسانات و رودبار قصران حداقل سه دلیل عمده دارد:

اولین دلیل ترک تحصیل که با اهمیتترین آنهاست از وضع زندگی و تواناییهای جسمی و نظر اعضای خانواده ناشی می‌گردد، دومین دلیل به آموزشیار مربوط می‌شود: نداشتن اطلاعات کافی، عدم توانایی در تدریس، نامنظم بودن و بالاخره نحوه برخورد نامناسب او با بزرگسالان. سومین دلیلی که باعث ترک تحصیل سوادآموزان می‌شود ناشی از کیفیت کتب درسی است، از سویی محتوای کتب درسی سنگین است و از سوی دیگر با نیازهای روستاییان ارتباطی ندارد. کنکاش

در مورد میزان افت سواد آموزان نشان می‌دهد که در کل کشور در سال ۶۲ در دوره مقدماتی ۹.۶ درصد افت داشته‌ایم. در این سال بیشترین افت را استان هرمزگان با ۸۲ درصد داشت. در این استان تنها ۱۸ درصد سواد آموزان دوره مقدماتی تا پایان دوره باقی‌مانده‌اند، استانهای کرمان، سمنان، سیستان و بلوچستان، همدان، خوزستان، تهران، یزد، باختران، خراسان و کهگیلویه و بویر احمد بعد از استان هرمزگان قرار دارند. در این سال دوره تکمیلی نیز ۲۹.۵ درصد افت داشته است. استان هرمزگان با ۷۱.۸ درصد بیشترین افت و بعد از آن به ترتیب استانهای فارس، کرمان، کهگیلویه و بویر احمد، تهران قرار دارند. در این سال کردستان و بوشهر کمترین افت را دارا بوده‌اند. وضعیت افت سواد آموزان در سال ۶۳ با اندکی تغییر همانند سال ۶۲ بوده است. توزیع سواد آموزان بر حسب جنس بیانگر این مسئله است که در کل گرایش سواد آموزان زن به سواد آموزی بیشتر است. این یک نکته قوتی برای نهضت است که اگر بتواند زنی را با سواد کند به مثابه این است که تمام اعضای خانواده را با سواد کرده است. البته ناگفته نماند که در چند استان مانند کردستان، آذربایجان غربی، ایلام و بعضی موارد آذربایجان شرقی سهم سواد آموزان مرد بیشتر از زن بوده است. در طول دوره سواد آموزان، سواد آموزان مرد بیشتر ترک تحصیل می‌کنند و یا سرود می‌شوند.

بررسی وضعیت سنی سواد آموزان ثبت نام شده نشان می‌دهد که تمرکز سنی سواد آموزان ابتدا در مقطع سنی (۳۰-۱۵) و در مرتبه بعد در مقطع (۱۵-۱۰) سال می‌باشد. افراد ثبت نام شده در دوره تکمیلی نشان می‌دهد که از مقاطع سنی ۳۰ سال به بالا کاسته شده ولی میزان توزیع نسبی مقاطع سنی زیر ۳۰ سال افزایش داشته است. که خود بیانگر این نکته است که با بالا رفتن سن و خارج شدن افراد از دوره کار و فعالیت انگیزه سواد آموختن هم در آنها کم شده. یک سئوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است، آیا با توجه به کمبود بودجه و امکانات اصلا مقرون به صرفه است که ما قشری از افراد جامعه را که نه بازدهی اقتصادی دارند و به حسب کبر سن نقش تربیتی هم ندارند به کلاسهای درس بیاوریم و بابه کارگیری شیوه‌های مختلف به او مطلبی را بیاموزیم که پس از اندک مدتی فراموش کند و یا اینکه اصلا ترک تحصیل نماید. درصد ناچیزی از سواد آموزان ثبت نام کننده در مقطع سنی زیر ده سال قرار دارند که مقایسه آن با مقطع سنی ۱۵-۱۰ سال نشان می‌دهد که بایک افت کلی روبرو هستیم. در واقع این مقطع سنی مربوط به سواد آموزانی می‌شود که باید پس از پیروزی انقلاب به مدرسه می‌رفته‌اند، مقایسه این دو نشان می‌دهد که پس از پیروزی انقلاب اسلامی وضع آموزش و پرورش بهبود کلی یافته است و تعداد بیشتری از افراد واجب‌التعلیم توانسته‌اند به مدرسه راه یابند. و این نشانه قوت انقلاب اسلامی است ولی با این حال استانهای محروم مانند سیستان و بلوچستان، چهارمحال و بختیاری، بوشهر و... بیشترین حد توزیع نسبی سواد آموزان زیر ده سال را داشته‌اند.

که این مطلب گویای این نکته است که در استانهای محروم پس از انقلاب اسلامی گرایش مردم به آموختن «سواد» زیاد شده ولی نبود امکانات باعث شده عده قابل توجهی از افراد تحت پوشش قرار نگیرند. مجموعه این دسته از افراد به سن مدرسه رسیده‌اند و بنا به علل گوناگون به مدرسه نرفته‌اند. سال ۶۳ در کل کشور بالغ بر یک میلیون و صد هزار نفر بی‌سواد (۱۳).

توزیع نسبی سواد آموزان بر حسب شغل بین این مطلب است که بیشتر سواد آموزان در دوره مقدماتی و یا تکمیلی عمدتاً خانهای خانه‌دار بوده‌اند و بعد شاغل دیگر در اینجا استانها را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد در تعدادی از استانها بیشتر سواد آموزان کشاورز و دامدار بوده‌اند مانند کردستان، کهگیلویه و بویراحمد، چهارمحال و بختیاری، لرستان، گیلان، ایلام، آذربایجان شرقی و آذربایجان غربی. دسته دوم استانهایی که در آنها بیشتر سواد آموزان کارگر بوده‌اند مانند، تهران، یزد، سازندران و بالاخره دسته سوم استانهایی که سواد آموزان اظهار کرده‌اند بیکار می‌باشند. شاید بتوان گفت توزیع نسبی بیکاران به تفکیک استان نمایی است از وضعیت نیروی انسانی در هر استان، بیشترین سواد آموز بیکار در سال ۶۳ مربوط به استان یوشهر، ایلام، لرستان، باختران، هرمزگان، سیستان و بلوچستان بوده است.

از پارامترهای مهم و قابل ملاحظه، «سواد» قبلی سواد آموزان است، بیشتر سواد آموزان ثبت نام کننده در دوره مقدماتی کسانی بوده‌اند که هیچ آمادگی ذهنی نداشته‌اند، ولی ۶۵٪ درصد سواد آموزان دوره مقدماتی و ۱۴٪ بطور متوسط در دوره تکمیلی در سال ۶۳ سواد قبلی داشته‌اند، بیشترین سواد آموزان بدون سواد قبلی را استانهای چهارمحال و بختیاری، سیستان و بلوچستان، همدان، لرستان، هرمزگان، و ایلام داشته‌اند. در سال ۶۳ هم وضعیت سواد آموزان با تغییر جزئی همین گونه است. بعلاوه اینکه استان کردستان نیز به این مجموعه اضافه شده است. از بالا بودن توزیع نسبی سواد آموزان بدون سواد قبلی در این استانها دو نکته را می‌توان با احتمال قریب به یقین بیان کرد، اول اینکه بیسوادی در این استانها نسبت به سایر استانها در حد بالاتری قرار دارد، دوم اینکه در این استانها بعد از انقلاب اسلامی گرایش به فراگیری سواد رشد خوبی داشته است. برای سواد قبلی سواد آموزان چهار سطح در نظر گرفته شده است. دسته‌ای از سواد آموزان در دبستان درس خوانده‌اند و بنا به عللی ترک تحصیل کرده ولی با آماده شدن شرایط برای ادامه تحصیل به نهضت رجوع کرده‌اند، تعدادی سواد قرآنی داشته و درصدی نیز در گذشته در کلاس اکابر درس خوانده‌اند. نکته قابل توجه این است که از بین سواد آموزانی که سواد قبلی داشته‌اند درصد بالایی (۷/۴) در سال ۶۳ و (۷/۲) در سال ۶۳ کسانی بوده‌اند که یک بار در نهضت ثبت نام کرده‌اند و بعداً یا ترک تحصیل کرده‌اند و یا مردود شده‌اند، ولی دوباره برای فراگیری «سواد» به نهضت مراجعه کرده‌اند. اگرچه آمارهای منتشر از سوی نهضت، «سواد» قبلی افراد قبول شده و یا کارنامه گرفته را مشخص نمی‌کند، ولی روشن کردن این امر بدون شک بی‌تأثیر نخواهد بود، علاوه بر این وجود سواد آموزانی که سواد قبلی دارند نشان می‌دهد

که در جامعه همه افراد رغبت و میل به آموختن سواد را ندارند، بلکه بعضی هستند که میل و رغبت دارند ای کاش روزی می آمد که این دسته از افراد شناسایی می شدند و امکانات ابتدا صرف این افراد می شد.

نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۶۵ حکایت از این امر بی کند که طی ده سال گذشته جمعیت با سواد کشور ما نسبت به گذشته افزایش چشمگیر و درخور ستایشی داشته است، بطوری که جمعیت با سواد از ۱۲۷۷۷۰۷۵ نفر در سرشماری ۵۵ به ۲۳۸۰۵۵۴ نفر در سرشماری سال ۶۵ رسیده است. این رشد با سواد برای کشور ما که پس از پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون هر روز درگیر مسائل جنگ بوده است و تعدادی از استانها و یا شهرهای کشورش مورد هجوم و تاخت و تاز بوده باعث خرسندی و سرور است.

اما اگر ما کارنامه قبولی دوره مقدماتی را به عنوان داشتن حداقل سواد بپذیریم و مجموع سواد آموزانی را که توانسته اند دوره مقدماتی را تا پایان نیمه سال ۶۵ گذرانده و کارنامه دریافت داشته باشند، یک میلیون و هفتصد پنجاه هزار نفر در نظر بگیریم، سهم نهضت در این روند رشد با سواد، ۱۶ درصد خواهد بود. اگر جمعیت کارنامه گرفته دوره مقدماتی را به طور تقریبی ۲ میلیون در نظر بگیریم، میزان افرادی که نهضت توانسته اند با سواد کنند ۱۸٫۳٪ از مجموعه افراد با سواد شده طی ده سال اخیر باید دانست. اشکالی که بر قبولی این حد از با سواد است این است که سواد آموزان دوره مقدماتی به حسب کوتاه بودن دوره و ادامه تحصیل ندادن و نبودن منبع مکمل و علاوه بر همه اینها نا کافی بودن آموزش این امکان را برای سواد آموزان فراهم نمی آورد که بتوانند بر راحتی متن ساده ای را بخوانند و یا اصلا این دسته از سواد آموزان به دوره تکمیلی راه نیافته اند که با فرهنگ اسلامی و با قرآن آشنایی پیدا کنند. گذشته از اینها تحقیقات میدانی منطقه لوسانات نشان می دهد که آموزشهای نهضت در حد خواندن پلاک، آدرس و شماره تلفن کارایی داشته، این است که به نظر میرسد از جهت گسترش و آموزش قرآن و فرهنگ اسلامی و بطور کل کیفیت آموزش مسئولان محترم نهضت باید تجدید نظر کنند.

از طرف دیگر اگر نهضت بخواهد با همین روند به حرکت خود ادامه دهد به شرط اینکه از ابتدای سال تحصیلی ۶۶ همه افراد واجب التعلیم به مدرسه راه پیدا کنند و میزان بی سواد همان مقدار ۸۴۰۸۱۰ باشد که در سرشماری ۶۵ مشخص شد و همه افراد بی سواد بخواهند با سواد شوند بیش از نیم قرن وقت لازم است تا بتوانند این میزان بی سواد را در حد گذرانیدن دوره مقدماتی با سواد کنند در واقع نهضت پس از گذشتن ۵ سال تنها به میزان ۸ درصد به اهداف اولیه خود نزدیک شده است.

موانع و مشکلات

پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی و فروپاشی نظام مستبدانه گذشته و تغییر عمیق

جدول شماره ۷ رشد جمعیت و وضع جمعیت بیسواد طی سرشماری ۵۵ و ۶۵

نام استان	جمعیت سال ۵۵	جمعیت سال ۶۵	رشد سالانه جمعیت
آذربایجان شرقی	۳۱۹۷۶۸۵	۴۱۸۰۳۷۶	۲۷۷
آذربایجان غربی	۱۴۰۷۶۰۴	۱۹۸۹۹۳۵	۳۷۵
اصفهان	۲۱۷۶۶۹۴	۳۳۱۷۰۸۱	۴۷۳
ایلام	۲۴۶۰۲۴	۳۸۴۴۱۷	۴۷۶
باختران	۱۰۳۰۷۱۴	۱۴۷۱۲۲۴	۳۷۶
بوشهر	۳۴۷۸۶۳	۵۷۸۵۵۶	۵۷۲
تهران			
چهارمحال و بختیاری	۳۹۴۳۵۷	۶۳۷۱۶۷	۴۷۹
خوزستان	۲۱۸۷۱۱۸	۲۷۰۲۵۳۳	۹
خراسان	۳۲۶۴۳۹۸	۵۳۱۲۹۹۱	۲۱
زنجان	۱۱۱۷۱۵۷	۶۰۰۲۳۷	۳۷۷
سمنان	۲۸۹۴۶۳	۴۰۸۱۵۲	۳۷۷
سیستان و بلوچستان	۶۶۴۲۹۳	۱۲۰۵۹۸۰	۶۷۲
فارس	۲۰۳۵۵۸۲	۳۲۲۹۲۲۶	۴۷۷
کردستان	۷۸۲۴۴۰	۱۰۹۱۰۶۴	۳۷۴
کرمان	۱۰۹۱۱۴۸	۱۶۳۹۰۳۱	۴۷۲
کهکیلویه و بویراحمد	۲۴۴۳۷۰	۴۱۳۰۹۶	۵۷۴
گیلان	۱۵۱۸۷۲	۲۰۸۶۶۵۹	۲۷۸
لرستان	۹۳۳۹۳۹	۱۳۶۹۸۹۷	۳۷۹
مازندران	۲۳۸۷۱۷۱	۳۴۴۹۳۵۹	۳۷۷
مرکزی	۶۹۶۲۲۰۶	۹۷۸۱۱۷۶۹۴	۳۷۴
هرمزگان	۴۶۲۴۴۰	۷۶۰۰۱۴	۵۷۱
همدان	۱۰۸۸۰۲۴	۱۵۳۳۸۸۵	۳۷۴
یزد	۳۵۶۸۴۹	۵۸۲۴۰۰	۵
جمع	۳۳۷۰۸۷۴۴	۴۹۷۶۴۸۷۴	۳۷۹

* تهران در سرشماری ۵۵ و ۶۵ با استان مرکزی محاسبه شده است.
 مأخذ، سرشماری عمومی و نفوس و مسکن سال ۵۵ و خصوصیات عمده جمعیتی مناطق کشور، سال ۶۵ منتشره از مرکز آمار ایران.

رشد و کاهش سالانه	جمعیت بیسواد ۶ ساله و بالاتر در سال ۶۵	جمعیت بیسواد ۶ ساله و بالاتر در سال ۵۵
-۰.۲۴	۱۵۴۶۷۳۴	۱۶۱۱۱۱۵
۱.۱۷	۸۲۱۳۰۶	۶۹۴۱۲۲
۰.۱	۷۵۶۸۷۰	۷۴۷۲۵۶
-۰.۲۲	۱۳۵۴۲۱	۳۷۱۲۶
-۰.۲۳	۴۹۶۸۴۰	۴۷۶۸۹۰
۰.۲	۱۷۳۱۹۵	۱۶۸۵۱۱
۰.۲۵	۲۰۱۵۰۴	۱۹۰۷۱۲
-۰.۲۵	۸۲۵۳۲۶	۸۷۰۹۴۲
۱	۱۷۵۴۹۴۲	۱۵۹۴۶۵۳
۴.۸	۵۰۴۸۰۸	۳۱۶۴۳۲
-۵	۹۷۴۸۲	۱۷۴۶۵۳
۴.۲	۵۵۹۳۶۷	۳۹۶۱۲
۰.۱	۸۳۸۵۶۷	۸۲۴۶۰۷
۱.۴	۵۰۰۵۳۵	۴۳۳۸۴۰
۰.۱	۵۰۴۷۲۷	۵۰۱۷۳۹
۰.۲۸	۱۳۹۵۷۰	۱۲۸۴۸۵
-۱	۵۷۰۶۰۷	۶۳۱۶۴۱
۰.۱	۴۸۱۱۶۰	۴۷۴۸۹۲
-۰.۲۵	۹۹۶۱۰۷	۱۰۰۸۹۲۱
-۱	۱۲۸۰۳۳۸۲	۱۹۸۰۰۳۷
۰.۲۶	۲۶۵۵۶۴	۲۴۸۸۰۸
-۱	۵۰۱۱۵۶	۵۴۳۴۱۷
-۰.۲۲	۱۳۵۶۶۹	۱۳۸۰۳۵
۰.۲۳	۱۴۶۱۰۸۴۰	۱۴۲۳۵۷۶۹

و اصولی در ساختار سیاسی جامعه، متأسفانه بقیه بنیانهای اجتماع همانند نظام سیاسی دچار تغییر و تحول عمیق واقع نشد. بلکه کلیت جامعه روشی را برای تغییر بقیه بنیانهای اجتماع پیش گرفت که روش اصلاح و یا رفرم و بعضاً تغییر محتوا در مورد مواد آموزشی بوده است، مجموعه نظام آموزشی نیز متأثر از این سیاست کلی است. در این میان آنچه به بحث ما مربوط می شود، وضعیت فعلی آموزش و پرورش در سینه اسلامی ما است که تغییر اصولی نسبت به گذشته پیدا نکرده است و آموزش و پرورش کنونی جدای از اصلاحات انجام شده، ادامه حیات گذشته است و با اینکه دست اندرکاران و کسانی که بنحوی در ارتباط با آموزش هستند، جملگی معتقدند که این الگوی تحصیلی مجموعه تقلیدی از غرب است، ولی هنوز تغییر عمیق پیدا نکرده و نتوانسته در پهنه کشور ما گسترده شود و تمام افراد واجب التعلیم را تحت پوشش خود قرار دهد. بدین لحاظ عدم گسترش آموزش و پرورش به عنوان سرچشمه ای زایا، هر سال تولید بیسوادی می کند، و از این راه هر سال چند صد هزار از کودکان واجب التعلیم این مرز و بوم به دلائل مختلف امکان حضور در سر کلاس های درس را پیدا نمی کنند. این است که با توجه به اینکه در کل میزان بیسوادی رشد داشته ولی از قدر مطلق بیسوادی نیز کاسته نشده است. به طوری که از ۲۴ استان کشور، در ۱۴ استان افزایش بیسوادی داشته ایم و تنها در ۱۰ استان با کاهش بیسوادی روبرو بوده ایم، که از این میان تنها استان سمنان با کاهش سالانه معادل (۵-) درصد در راه مبارزه با بیسوادی مقام اول را داشته است و بعد از آن استانهای گیلان، مرکزی و تهران، همدان با کاهش بیسوادی معادل (۱-) درصد در سال روبرو بوده اند. این کاهش در استانهای خوزستان و مازندران ۰/۵ - درصد، در استان آذربایجان شرقی ۴/۰ - و در استانهای ایلام و یزد ۲/۰ - درصد بوده است، در حالی که در بقیه استانها با افزایش بیسوادی روبرو بوده ایم. مقایسه جمعیت بیسواد ۴ سال به بالا، در سالهای ۵۵ و ۶۵ نشان می دهد که به طور کلی رشد سالانه بیسوادی در کل کشور معادل ۳/۰ درصد بوده است. آمار و ارقام نشان می دهد که تا سال ۶۳ نسبت افراد تحت تعلیم به لازم التعلیم، در کل کشور ۶۹/۹ درصد بوده که این نسبت برای مناطق شهری ۸۲/۲ - درصد و برای مناطق روستایی (۱۴) ۶/۷ درصد بوده است یا در واقع در مناطق روستایی ما از هر ۱۰۰ نفر ۴۳ نفر سر کلاس حاضر نشده اند و این زنگ خطری است برای دست اندرکاران امور آموزشی کشور.

بنیانهای اجتماع همانند حلقه های زنجیر به یکدیگر پیوسته و در یکدیگر تأثیر متقابل دارد. مسئله بیسوادی، به عنوان یک مسئله حاد اجتماعی جهان سوم، از این وضع مستثنی نیست. ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و انسانی این مسئله درهم تنیده است، به طوری که حل این مسئله، مستلزم اقدامات لازم و هماهنگ است و اگر یک نظام اجتماعی بخواهد این مسئله را از سر راه تکامل خویش بردارد، چاره ای جز این نیست که با یک برنامه ریزی دقیق و پیگیری مداوم،

به سوی اهداف حرکت کند. در غیر این صورت، یعنی، بدون برنامه ریزی همه جانبه و حل مسائل اصولی جامعه، امکان ندارد که ما به اهداف خود برسیم. معمول این است که مادر بحثهای نظری، اساس انسانشناسی اسلامی را بر «فطرت» خدادادی بنامی نهیم و علم جویی را یکی از گرایشهای فطری انسان می دانیم، ولی در میدان عمل فراموش می کنیم که اگر سوانح بیرونی را که مانند غل و زنجیر بر دست و پای فرد مسلمان مستضعف بسته است، کنار زنیم و شرایط بیرونی را برای تکامل او آماده کنیم، او خود به طرف علم خواهد رفت. ولی اگر ناهماهنگ عمل کنیم، مسلماً از گانیسم اجتماع به ما جواب مطلوب را نخواهد داد. اگر هدف پرورش انسان مؤمن و خداجوی است باید با تدوین و به کارگیری قوانین اسلامی، بنیادهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه را به نحوی تغییر دهیم که هدف ما برآورده شود، و در غیر این صورت کار ما ابر خواهد بود و در پایان خسران عایدمان می گردد. تحقیق در منطقه مورد مطالعه نشان می دهد که عوامل ترک تحصیل سواد آموزان، همان عواملی است که در گذشته مؤثر بوده است. کار نهضت پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز تجربه خوبی است. همه کسانی که به نحوی دست اندر کار امر سوادآموزی بوده اند، از بالاترین مقام مسئول تا آن آموزش یاری که با سختی فراوان در روستاهای دور افتاده، با زحمت زیاد و تحمل مشقتی فراوان، برای از بین بردن بیسوادی می کوشد، همه به عشق خدا و با انگیزه الهی به نهضت پیوسته اند، ولی متأسفانه نهضت نتوانست به اهداف از پیش تعیین شده برسد. این امر نشان می دهد که قضیه به این سادگی هم نیست. مانع و دلیل عمده عدم موفقیت این است که نهضت در این مبارزه تنه است و هماهنگی با کار نهضت دیگر ابعاد مسئله، در هماهنگی با اقدامات نهضت، حل نشده است. رسانه های گروهی از صدا و سیما گرفته تا روزنامه ها و مجلات و غیره، هیچ کدام برنامه مداومی نداشتند، به امر تشویق و ترغیب سواد آموزان برای جلب به کلاسهای چندان که باید توجه نشد، برآستی چه اشکالی داشت اگر صدا و سیما برنامه های مداومی در این زمینه تدوین و اجرا می کردند، روزنامه های یک صفحه را به سوادآموزی و به طور کلی مسائل آموزشی، که بعد از جنگ مهمترین مسئله کشور ما است، اختصاص می دادند و نظرات و دیدگاهها را مطرح و راه حل هایی را پیگیری می کردند. ولی متأسفانه روزنامه ها در سالگرد تأسیس نهضت، فقط مقاله های بی سر و تهی چاپ می کنند که هیچ دردی را دوائی نمی کند.

گرفتاریهای بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و هنوز این امکان را فراهم نیاورده که در بنیان اقتصادی جامعه تغییری اصولی در جهت پرورش انسان مؤمن صورت گیرد؛ بدین جهت سواد عامل بهره مندی از مواهب اقتصادی و اجتماعی جامعه نیست بلکه راههای فراوان دیگری هست که فرد رازودتر و آسانتر به سعادت دنیوی می رساند، بهمین جهت تا در کلاس درس مدرسه و دانشگاه هستیم، بحث از علم است و ارزش علم و حاکمیت علم، ولی پس از بیرون آمدن از مدرسه و دانشگاه «سواد و علم» نمی تواند چندان کارائی داشته باشد و آن فرد بیسواد با ارزش علم کاری

ندارد، بلکه بیشتر به نتیجه و فایده آن می‌نگرد و اگر علم نتواند «شکل» او را برطرف کند، هیچ میل و رغبتی به فراگیری سواد نخواهد داشت و از برنامه‌های نهضت استقبال نخواهد نمود و چنین شخصی اگر هم به کلاس بیاید یا فوراً ترک تحصیل می‌کند و یا اگر یکی دو دوره را بگذراند، در نهایت نمی‌تواند به تحصیل ادامه می‌دهد. اصلاً فرد بی‌سواد نیازی به باسواد شدن حس نمی‌کند؛ پس به جای اینکه او در پی باسواد شدن باشد، ما «سواد» را به درخانه او می‌پریم و او سرانجام با هزار غمزه کالای ما را می‌پذیرد. و به کلاس می‌آید، ولی چون باخواهش ما آمده است، نظم را رعایت نمی‌کند و... و بالاخره پس از چند جلسه دیگر نمی‌آید. و چنین است که آموزشیار دم درب مدرسه منتظر سواد آموز می‌ماند، شاید که بیاید و کلاس به حد نصاب برسد، تا او نیز بتواند از این راه درآمدی داشته باشد و بعد افت آموزشی و تحقیق که چه....

بقیه سوانع و مشکلات بر سر راه حرکت نهضت را از زبان مسئولین نهضت می‌آورم:

عدم استقبال مطلوب بیسوادان از کلاسهای سواد آموزی، فقر مادی و معنوی حاکم بر آنان، نمود و بهره عینی نداشتن سواد آموزی در جامعه، عیب و عیار نداشتن بیسوادی در جامعه و بالعکس عیب و عار دانستن شرکت در کلاس درس در سنین بالا، پراکندگی جمعیت، اوضاع جغرافیائی و فرهنگهای قومی گوناگون، اختلاف سن زیاد سواد آموزان - بین ۱۰ تا ۵۰ سال - بها ندادن مسئولین مملکتی به امر سواد آموزی به خاطر شرایط خاص اجتماعی موجود، کمبود نیروی آموزشی نیروی آموزشی در استانها و مناطق محروم، بویژه روستاها، عدم ثبات شغلی آموز-شیاران و کادر نهضت، عدم امکان یک بسیج عمومی در امر سواد آموزی، وجود مقررات دست و پاگیر در اکثر ادارات دولتی، عدم هماهنگی ارزش تحصیلی مقاطع مختلف نهضت با آموزش و پرورش (۱۰)، و بالاخره مشکلات بعد از آموزش از قبیل ارزیابی نشدن، پایداری سواد، بهره‌گیری از سواد، نبود امکانات کافی جهت استمرار آموزش و تحصیل.

پس از اینکه نهضت سواد آموزی از جهت سازمانی وابسته به آموزش و پرورش شد، مقطع زمانی خاصی برای از بین بردن بیسوادی در نظر گرفته نشد، مثل اینکه نباید در این مملکت روزی شاهد ریشه کن شدن بیسوادی باشیم و این را جامعه انقلابی ما نمی‌پسندد.

پس از تبدیل شدن نهضت از «نهاد انقلابی» به اداره تابعه آموزش و پرورش، بیم آن می‌رود که نهضت به یک اداره دولتی به معنای کامل آن تبدیل شود. و راستی نهضت چگونه می‌خواهد در یک مجموعه ناهماهنگ عمل کند. وقتی ابتدائی‌ترین سوانع از سر راه آن برداشته نشده است. چگونه می‌توان فقط به ارزیابی کار نهضت بنشینیم. در صورتی که باید کار تمامی سازمانها، ارگانها و یا اشخاصی را مورد ارزیابی قرار دهیم که بنحوی می‌توانند در حل مسئله بیسوادی مؤثر باشند و باید مؤثر باشند، ولی تاکنون اقدام مؤثری را انجام نداده‌اند.

پیشنهادات و راه حلها

بہتر آن دیدم کہ بہ جای ہر حرفی بہ عنوان حسن ختام، ہر دیگر پیام حضرت امام را مطرح کردہ، مسئولین آموزشی و تدوین کنندگان قوانین کشور را بہ توجہ و تفکر و تعمق و نہایتاً برنامه ریزی بر اساس رهنمودہای ایشان دعوت کنم. حضرت امام در پیاسی کہ در ہفتم دیمہ ۸۰ در ارتباط با سواد آموزی دادند، پس از اشارہ بہ اہمیت آموزش می فرمایند*:

۱- ما باید در برنامه دراز مدت، فرهنگ وابستہ کشورمان را بہ فرهنگ مستقل و خود-کفا تبدیل کنیم.

۲- برای مبارزہ با بیسوادی بہ طور ضربتی و با بسیج عمومی قیام کنیم تا انشاء اللہ... در آیندہ نزدیک ہر کس نوشتن و خواندن ابتدائی را آموختہ باشد.

۳- وزارت آموزش و پرورش باید تمام امکانات را بہ کارگیرد و از قرطاس بازی و تشریفات اداری بپرهیزد.

در این پیام ایشان روش مبارزہ با بیسوادی را بسیج عمومی اعلام فرمودند کہ باید بہ طور ضربتی و در یک مقطع زمانی کوتاہ کہ با جملہ آیندہ نزدیک بیان شدہ، انجام پذیرد. در این دیدگاہ خواندن و نوشتن ہدف نیست، بلکہ مقدمہای است برای فراگیری علم و سواد، بہ طوری کہ در یک برنامه ریزی دراز مدت این امکان فراهم شود کہ ہر فردی بتواند در راستای استقلال فرهنگی مؤثر باشد. ہمہ می دانند کہ با خواندن دورہ مقدماتی و تکمیلی، فرد نمی تواند در راستای انقلاب فرهنگی قدم بردارد. احساس سن این است کہ برای پیادہ شدن این فرامین، احتیاج بہ نگرشی مجدد بہ برنامه ریزیها در آموزش و پرورش و حتی آموزش عالی داریم. باید تغییرات لازم را بنحوی فراهم آوریم کہ فرد بیسواد بتواند تا بالاترین مدارج علمی رشد کند، کہ این خود ہم بہبود امکانات اقتصادی فرد و ہم مقدمات دیگری را می طلبد. ممکن است گفتہ شود کہ فعلاً در زمان جنگ امکان بسیج عمومی نیست و امکان دارد مسائل زیر ساختی جامعہ تا مدتہا لاینحل باقی بماند. جواب ما این است کہ نہضت می تواند بہ جای فعالیت پراکندہ در سطح شہرها کہ عموماً سطح سواد نسبت بہ مناطق روستایی تابعہ بالاتر است، فعالیت خود را در سہ زمینہ متمرکز کند: ۱- ادارات دولتی ۲- سربازخانہ ها ۳- مناطق محروم. از ثبت نام افراد سنین بالا خوداری کند. آمار و ارقام نشان میدہد کہ در دورہ تکمیلی از افراد مقاطع سنی بالا کاستہ شدہ است. بفرض ہم کہ یک بیسواد ۵ سالہ با سواد شود چہ اثری می تواند در جامعہ داشتہ باشد. نہضت باید نخست کارش را در یک یا چند منطقہ متمرکز کند و پس از بہ کارگیری تمام شیوہها و جرح و تعدیل آنها بہ راہخواد ادامہ دہد. در غیر این صورت جز صرف ہزینہ چیزی عاید نمی شود.

* تفکیک شماره گذاری پیام امام از طرف نگارندہ است.

برخی از دیگر نکات مهم عبارتند از: آموزش و پرورش باید از کلیه امکانات خود در راه گسترش آموزش ابتدایی سود جوید و به هر نحوی سعی کند افراد واجب‌التعلیم بیشتری را تحت پوشش ببرد که این یکی از اصولی‌ترین روشهای مبارزه با بیسوادی است. نباید گذاشت افراد از ابتدا بیسواد شوند، به جرأت می‌توانم بگویم تمام کشورهای که در آنها بیسوادی ریشه کن شده است، اعم از کشورهای صنعتی غرب و کشورهای که انقلاب کرده‌اند، همه و همه در یک اقدام هماهنگ، ثبت نام و تحت پوشش قرار دادن افراد واجب‌التعلیم را در صدر کار خود قرار داده‌اند. تجربه بعد از انقلاب نشان می‌دهد که از مجموعه افرادی که با سواد شده‌اند تقریباً ۸۰٪ درصد توسط آموزش و پرورش تعلیم یافته‌اند که هم مقرون بصرفه است و هم اینکه مسائل و مشکلات زندگی این افراد کمتر است و مسلماً قدرت یادگیری آنها بیشتر است.

سازمان یونسکو که سالها در راه مبارزه با بیسوادی در اقصی نقاط دنیا فعالیت داشته است، در بیست و دومین جلسه کتفرانس عمومی خود برنامه دوساله‌ای را برای سالهای ۱۹۸۴-۱۹۸۵ در نظر گرفته که از سوی اعضاء تأیید شده است. این برنامه از یک تغییر و ابتکار مهم در رابطه با سوادآموزی حکایت می‌کند. آن تغییر و ابتکار مهم این است که آموزش ابتدایی به عنوان با سواد تنها وسیله مؤثر مبارزه با بیسوادی و ریشه‌های آن مطرح و شناخته شده است. (۱۶) اساسنامه نهضت، مصوبه مجلس شورای اسلامی، بر این امر صراحت دارد که در جاهایی که آموزش و پرورش نتوانسته حضور داشته باشد نهضت باید اطفالی را که به سن سوادآموزی رسیده‌اند تحت پوشش قرار دهد. در این ارتباط نهضت طرح سرباز-معلم را از سال آینده در مناطق محروم به اجرا در می‌آورد. انشاءالله... که این بابی باشد برای گسترش آموزش ابتدایی؛ در غیر این صورت کار سوادآموزی به نتیجه نخواهد رسید و به کارگیری هر شیوه‌ای از سوادآموزی مؤثر نخواهد بود.

یادداشتها

- ۱- پیام ، یونسکو ، سال یازدهم ، شماره ۱۲۴ ، تیرماه ۱۳۵۹ .
- ۲- شورای انقلاب در اساسنامه نهضت سواد آموزی ، نهضت ، ۱۳۶۰ .
- ۳- نهضت سواد آموزی ، طرح بسیجی ۱۷۱۵۰۰۰۱۳۶ .
- ۴- طرح بسیجی سواد آموزی .
- ۵- آمار نامه نهضت .
- ۶- افراد فوق دهسال که از تحصیل بازمانده‌اند .
- ۷- دستورالعمل مأمورین سرشماری عمومی سال ۱۳۴۵ وزارت کشور - اداره آمار عمومی
بنقل از روزنامه اطلاعات شماره ۱۸۱۲۸ صفحه ۶ مورخه ۱۲۲۱/۶۵۰ .
- ۸- مأخذ سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۴۵ .
- ۹- راهنمای مأمور سرشماری عمومی سال ۱۳۵۵ . سازمان برنامه و بودجه مرکز آمار
ایران - همان .
- ۱۰- سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۵۵ .
- ۱۱- راهنمای مأمورین سرشماری عمومی سال ۱۳۶۵ وزارت برنامه و بودجه - همان .
- ۱۲- خصوصیات عمده جمعیتی مناطق کشور ۱۳۶۵ - مرکز آمار ایران .
- ۱۳- نگرشی بر نتایج کلی سمینار کارشناسان در امور سواد آموزی سال ۱۳۶۴ ، صفحه
۲۱۰ .
- ۱۴- نشریه جهاد سازندگی شماره ۹۲ آبان ۱۳۶۵ صفحه ۲۶ .
- ۱۵- روزنامه جمهوری اسلامی شماره ۲۱۰۰ سال هشتم ۱۳۶۵ ، صفحه ۱۰ .
- ۱۶- مجله پیام سال پانزدهم شماره ۱۶۶ اسفند ۱۳۶۶ ، تاریخ انتشار شهریور ۶۴ .